

تاریخ و جایگاه مذهب امام

شافعی

در قرن سوم و چهارم هجری قمری در

ایران

نویسنده: خدای پناه

بهار ۱۳۹۳

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور

: علی‌پناه، رضا، ۱۳۶۵ -
: تاریخ و جایگاه مذهب امام شافعی در قرن
سوم و چهارم هجری قمری در ایران /
نویسنده رضا علی‌پناه.

مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک

: سنندج: رضا علی‌پناه، ۱۳۹۲.
: ۲۰۲ ص.: مصور، نقشه.
: ۹۷۸-۶۰۰۰۶۰۰۶۹۸-۱

وضعیت فهرست نویسی
یادداشت

: فیبا
: کتابنامه.
: نمایه.

: فقه شافعی -- قرن ۳ - ۴ ق.

BP۱۷۵/۵/۴۸۲ ۱۳۹۲:

ردیفی کنگره

۲۹۷/۲۳۳:

بندی

۳۴۱۷۷۲۳:

شماره شابک ملی

تاریخ و جایگاه مذهب امام شافعی

رضا علی‌پناه

نویسنده:

رضا علی‌پناه

صفحه‌آرایی و طراحی جلد:

آری، بده (سنندج-ویان کامپیوتر)

ناشر:

رضا علی‌پناه

شمارگان:

۱۰۰۰

نوبت چاپ:

۱، زمستان ۱۳۹۲

قیمت:

۸۵۰ تومان

شابک:

۹۷۸-۶۰۰۰۶۰۰۶۹۸-۱

مرکز بخش:

سنندج، تلفن ۰۸۷۱۲۲۲۲۸

حق چاپ و نشر برای مؤلف محفوظ است.

هرگونه کپی برداری، جزوه‌سازی، ترجمه، ارائه در سایت‌ها،
اینترنتی، و... ممنوع و پیگرد قانونی دارد.

فهرست

۱	مقدمه
۳	موانع و سختی‌های پیش رو در تألیف این کتاب:
۳	تقسیم مطالب:
۵	پیشگفتار
۹	روش یکم: فردی
۹	روش دوم: جمعی
۱۰	روش سوم: مجامع فقیه
۱۵	کتاب نخست
۱۵	مذهب شافعی
۱۷	مذهب امامی
۱۹	ضرورت‌های این اختصار، این مسئله و تألیف این کتاب:
۲۰	کتاب‌های راجب سیرت و مذهب شافعی:
۲۰	دسته اول: کتاب‌های تقایم فقهی
۲۱	طبقات الشافعیه الکبری، اثر سبکی
۲۱	طبقات الشافعیه، اثر ابن کثیر
۲۲	طبقات الشافعیه، اثر قاضی شهید
۲۳	کتاب‌های عمومی مربوط به تاریخ تشریع اسلام
۲۳	آثار و متون خاص مذهب شافعی
۲۴	گذاری بر احوال، آثار و مکتب فقهی امام شافعی
۲۴	سفرهای امام شافعی برای کسب علم
۲۸	تاریخ و چگونگی پیدایش مذهب امام شافعی
۲۸	اصول اجتهادی امام شافعی
۲۸	اصول اجتهادی امام شافعی به ترتیب زیر است:
۳۲	قرآن کریم

۲۳	 سنت نبوی
۲۳	 اجماع
۲۴	 قیاس
۲۴	 قول صحابی
۲۵	 استحسان
۲۵	 مصلحت مرسله
۲۵	 تصحیح
۲۶	 عرا
۲۷	 در
۲۷	 علامه تهری مذهب امام شافعی
۴۰	 مهم ترین بیانات آثار امام شافعی
۴۱	 وفات امام شافعی
۴۳	 فصل یکم:
۴۳	 تاریخ و جایگاه مذهب امام شافعی
۴۳	 در قرن سوم هجری قمری
۴۵	 تاریخ و جایگاه مذهب امام شافعی
۴۵	 در قرن سوم هجری قمری در ایران
۴۶	 موقعیت جغرافیایی خراسان
۴۹	 موقعیت مذهبی خراسان
۵۰	 محافل حدیثی خراسان
۵۷	 گرایش‌های صوفیانه محدثان نیشابور
۵۸	 فقهاء شافعی در قرن سوم هجری قمری
۵۸	 فقهاء شافعی در نیمه اول قرن سوم هجری
۵۹	 عبدالله بن زبیر بن عیسی أسدی مکی (م ۲۱۹هـ)
۵۹	 یوسف بن یحیی البویطی (م ۲۳۲هـ)

عزیز پسر ایوب پسر مقلاص خزاعی (م ۲۳۴هـ).....	۶۰
اسماعیل پسر یحیی مصری (۲۶۴-۱۷۵هـ).....	۶۰
حرمله پسر یحیی مصری (۲۴۲-۱۶۶هـ).....	۶۰
ابراهیم پسر خالد بغدادی (م ۲۴۰هـ).....	۶۱
ربیع پسر سلیمان مرادی (۲۷۰-۱۷۴هـ).....	۶۱
ربیع پسر سلیمان پسر داود النجیزی (... - ...).....	۶۱
حسین پسر علی پسر یزید کرابیسی (م ۲۴۵هـ).....	۶۱
حسین پسر محمد پسر حسین زعفرانی (م ۲۴۹هـ).....	۶۲
ملک دوم.....	۶۳
تاریخ جامع زهاب امام شافعی.....	۶۳
در قرن سوم و چهارم هجری قمری در ایران.....	۶۳
گسترش و جاذبه مذاهب امام شافعی.....	۶۵
در قرن سوم و چهارم هجری در ایران.....	۶۵
آشنایی با شهرهای ایران که در شافعی ایران در قرن سوم و چهارم به آن‌ها منسوب‌اند.....	۶۸
هرات.....	۶۸
سجستان.....	۶۹
نیشابور / نیشابور.....	۷۰
مرو.....	۷۱
مرو شاهجان.....	۷۱
سمرقند.....	۷۱
نهایند.....	۷۲
نسا.....	۷۲
سرخس.....	۷۲
ری.....	۷۲

۷۳.....	اسفَرآین.....
۷۴.....	اَصْفَهان.....
۷۶.....	بست.....
۷۶.....	اَصْطَخَر.....
۷۷.....	طبرستان.....
۷۷.....	نَسَف.....
۷۸.....	س.....
۷۸.....	هم.....
۷۹.....	جان.....
۷۹.....	ساک.....
۸۰.....	بخارا.....
۸۰.....	علمای مرو و طبرستان در قرن سوم در ایران.....
۸۰.....	عبدان مروزی (۲۹۳-۵۲۰ هـ).....
۸۲.....	محمد بن نصر مروزی ۲۹۰-۳۰۲ هـ.....
۸۷.....	جنید بغدادی (.....-۲۹۷ هـ).....
۸۸.....	محمد بن عاصم اصفهانی (.....-۲۰۰ هـ).....
۸۸.....	نسائی (۳۰۳-۲۱۴ هـ).....
۸۹.....	ابوبکر فارسی (.....-۳۰۵).....
۹۰.....	ابن خزیمه نیشابوری (۳۱۱-۲۲۳ هـ).....
۹۵.....	ابن زیاد نیشابوری (۳۲۴-۲۳۸ هـ).....
۹۸.....	ابوحاتم رازی (۳۲۷-۲۴۰ هـ).....
۹۸.....	اصطخری (۳۲۸-۲۴۴ هـ).....
۱.....	ابن القاص طبری (.....-۳۳۵ هـ).....
۱.....	صفار اصفهانی (۳۳۹-۲۴۱).....
۱۰۰.....	ابواسحاق مروزی (.....-۳۴۰ هـ).....

- ۱۰۶..... ابونصر جوبقی نَسَفی (....-۳۴۰هـ)
- ۱۰۷..... ابوبکر صبیعی نیشابوری (۲۵۸-۳۴۲هـ)
- ۱۰۸..... ابونضر طوسی حجاجی (۳۴۴-۲۵۰هـ)
- ۱۱۰..... ابوالحسین رازی (....-۳۴۷هـ)
- ۱۱۱..... ابوبکر همدانی (....-۳۴۷هـ)
- ۱۱۱..... ابوبکر خصیبی اصفهانی (۳۴۸-۲۷۲هـ)
- ۱۱۲..... ابوعلی طبری (....-۳۵۰هـ)
- ۱۱۳..... ابونصر نیشابوری (۳۵۳-۲۸۸هـ)
- ۱۱۴..... ابونصر ابی‌مذمذ مرورذی عمری (....-۳۶۲هـ)
- ۱۱۵..... ابونصر (....-۳۶۳هـ)
- ۱۱۶..... قفال شاه (۳۵۳-۳۲۹هـ)
- ۱۱۸..... ابوسهل صعیدی (۳۶۹-۳۹۶هـ)
- ۱۲۰..... ابن فاذشاه اصفهانی شعری (....-۳۸۱هـ)
- ۱۲۰..... ابو محمد اصطخری (۳۸۴-۳۸۱هـ)
- ۱۲۱..... ابوبکر جوزقی (۳۸۸-۳۰۶هـ)
- ۱۲۲..... ابن لآل همدانی (۳۹۸-۳۰۷هـ)
- ۱۲۳..... ابوالحسن بن قفال شاشی (....-حدود ۴۰۰هـ)
- ۱۲۴..... ابویعقوب ابیوردی (....-حدود ۴۰۰هـ)
- ۱۲۴..... ابوالفتح بُستی (۴۰۰-۳۳۰هـ)
- ۱۲۹..... مناسبات مذهب شافعی با حنفیه
- ۱۳۰..... مناسبات مذهب شافعی با مالکیه
- ۱۳۱..... مناسبت مذهب شافعی با حنابله
- مراکز و کانون‌های شافعیه در قرون سوم و چهارم هجری قمری
- ایران.....
- ۱۳۴..... سرزمین‌هایی که مذهب شافعی در آن منتشر شده

۱۳۷	 فصل سوم
۱۳۷	 نتیجه گیری مطالب
۱۴۵	 فهرست منابع
۱۴۶	 کتاب های فارسی و عربی
۱۵۳	 مقالات
۱۵۵	 ضمائم
۱۵۶	 بایگ

www.ketab.ir

مقدمه

خداوند پاک و منزّه بندگان خود را به تفکّر و آموختن و یاد دادن تشویق نموده است. همان گونه که در این آیهی شریفه فرموده است:

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ

و آنچه است که مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروه از ایشان نباید هیچ کسی بفرماید تا در دین آگاهی یابد و به هنگام بازگشت به سوی قوم خودشان را بیاموزند؟ شاید بترسند و خودداری کنند. خداوند متعال در آیات مختلف بندهایش را به تعلّم در دین و فراگیری و فهماندن شریعت اسلام فراخوانده است. پیامبر بزرگوار ما در آموختن و یادگیری احکام دین فرموده‌اند:

مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا فَلْيَعْلَمْ فِي الدِّينِ

خداوند به هر کس اراده‌ی خیر داشت باشد، او را در دین اهل فهم می‌سازد. کندوکاو در فقه و جلوه‌ها و جوانب آن، امری بسیار مهم و حساس است و با آن که در نگاه نخست چنین به نظر می‌رسد که این علم برای فردی و مربوط به احکام عملی فردی و حداکثر، جمعی است که پیروان آن در صورت محدود به رعایت و اجرای برخی مناسک نیایشی و پرستشی می‌پردازند. اما، حقیقت آن است که روند حضور و گسترش یا انحطاط فقه در یک جامعه، به صورت واضح و مستقیم نشان‌دهنده‌ی روح یا روحیه‌ی قانون‌گرایی و مسئولیت‌پذیری اهل آن است.

۱- سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۲۲.

۲- بخاری، کتاب العلم، باب مَنْ يَرِدُ اللَّهَ وَ...، شماره حدیث ۷۱، ص ۳۱.

جامعه است. لذا پیش از آن که امری فردی باشد - که هست، - در عین حال، و بیش از آن، امری جمعی و اجتماعی است و مسئله فردی آن نیز از نظر اجتماعی و تأثیری که بر جامعه می‌گذارد، قابل بررسی است. به علاوه، بحث از سیر تحولات تاریخی فقه، صرفاً به معنای بررسی یک امر تاریخی سپری شده نیست. بلکه، بیش از آن تلاش برای دستیابی به ریشه‌ی بسیاری از رفتارها و هنجارهای اجتماعی کنونی یک جامعه است که بی‌تردید ریشه در گذشته‌ی آن دارد. بنابراین، نوشتار حاضر، بیشتر بر آن که تلاشی برای بازنمایی رخداد‌های خاص تاریخی باشد، می‌باشد تا آن‌که چگونگی سیر تحولات اجتماعی، به معنای فراخ و گسترده‌ی آن، می‌تواند وسیله‌ی قانون‌گرایی و قانون‌پذیری مردم را تقویت یا تضعیف کند. در دوره‌ی مورد بحث در این نوشتار، درست این واقعیت به صورت صریح و نهفته نشان داده می‌شود که پس از فتح ایران به دست مسلمانان، نظام قدیم سیاسی - اجتماعی ایران فروپاشید و نظام جدیدی جایگزین آن شد. اما در دوره‌ی مورد بحث این نوشتار، نظام سیاسی ایران، به گونه‌ای خاص، استقلال مجدد می‌یابد و در راستای این امر، نوعی نظام قانون‌گذاری جدید سر برمی‌آورد که بیش از هر چیز در نحوه‌ی تعامل با فقها، و به صورت مشخص‌تر، در فعالیت‌های فقها، اعم از، یادگیری، آموزش، تدریس، تألیف، و پرورش سلاطین، مستعد، است.

بنابراین، کتاب، بیش از آن که رویکردی تاریخی گسترده و به گذشته داشته باشد، بیشتر توصیف بنیادهای قانون‌گرایی و قانون‌پذیری مردم در دوره‌ی مورد بحث است و علاوه بر آن نحوه‌ی همزیستی میان مذاهب مختلف فقهی که در اصل به معنای طیف‌های حاکم بر سرنوشت حقوقی و قانون‌گذار جامعه مسلمانان، می‌شود، واضح است که چنین پژوهشی ذاتاً امری مربوط به گذشته نیست و امروز هم می‌تواند در بسیاری از امور، راهگشا و گره‌گشا باشد.

عالمان بزرگ دینی در راه آموختن و آموزش دادن احکام و دستورات شریعت

و احادیث نبوی و انتقال این رسالت بزرگ کوشیده‌اند و تلاش کرده‌اند تا آن را نسل به نسل حفظ کنند و به آیندگان انتقال بدهند.

مذهب شافعی نیز توسط علما و شخصیت‌های دینی این مذهب نسل به نسل ادامه پیدا کرده است و فقهای شافعیه در جهت انتشار مبادی و انتقال اصول آن کوشیده‌اند، و در پی آن مردم سرزمین‌های مختلف این مذهب را با جان و دل پذیرفته‌اند.

به کوشش همین دانشمندان از طریق تدریس مبادی و اصول فقه شافعی و بیان آموزه‌های حصر و روشن آن به سرعت در جهان اسلام گسترش و رواج یافت. بسیاری از علمای عربی بودند و از همین سرزمین برخاسته بودند و نقش مهمی در انتشار این مذهب دینی ایفا کردند.

موانع و سختی‌هایی که در تالیف این کتاب:

از جمله این موانع و سختی‌ها می‌توان به عدم دسترسی و یا اندک بودن کتب تاریخی به زبان فارسی در مورد مذهب شافعی در قرون سوم و چهارم هجری در ایران است. به علاوه، آن دسته از کتاب‌های عربی که در این رابطه بحث کرده‌اند چندان به ایران مربوط نمی‌شود.

تقسیم مطالب:

پیشگفتار: در این مقطع برخی از مقدمات ضروری مربوط به جایگاه فقه با دین، و نحوه‌ی بسط و گسترش فقه از صدر اسلام تا زمان امام شافعی، و ویژگی‌های انتقال مطالب فقهی در این مذهب بیان شده است.

باب نخست: به بررسی کلیات از جمله اصطلاحاتی از قبیل: پیدایش مذهب چگونگی پیدایش مذهب شافعی، و بیان اصول فقهی مذهب شافعی می‌پردازد.

فصل یکم: بحث اصلی کتاب شروع می‌شود و به تاریخ و جایگاه مذهب شافعی در قرن سوم هجری در ایران می‌پردازد.

فصل دوم: به جایگاه و تاریخ مذهب شافعی در قرن چهارم هجری پرداخته می‌شود.

فصل سوم: جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
ضمائم: تعداد راویان و محدثان اهل سنت در نیشابور و چند نقشه از خراسان
محدوده ایران در قرون سوم و چهارم هجری

پیشگفتار

دین اسلام به عنوان آیین و برنامه‌ی روشن خداوند برای اداره و مدیریت زندگی بشر، ویژگی‌های خاص و متعددی را در بر دارد که بدون در نظر گرفتن آن‌ها امکان بیان درست و روشن قواعد و زیرساخت‌ها، و حتی اهداف و مقاصد این دین ناممکن خواهد بود.

تصور عمومی و غالب اکثر مردم از دین، برخی رفتارهای نیایشی - پرستشی مردم است. معمولاً حالتی عاطفی و احساسی آن‌ها را در بر گرفته است و معمولاً در خلوت و تنهایی انجام می‌گیرند یا اگر هم در جمع و اجتماع خاصی تحقق پیدا می‌کنند، آن جمع و اجتماع ذاتاً و الزاماً به معنای حضور اجتماعی این رفتارها در عرصه‌ی عملی زندگی نیست.

این بینش یا نگرش را اکثر دوره‌های تاریخ بشری چنان حاکم یا غالب بوده که به صورت یک سنت عام تحمیل می‌شد. در ماره‌ی دین در آمده است. حتی در دوره‌های اخیر، و با اوج‌گیری نهضت‌های اسلامی غربی، و پیدایش فلسفه‌های جدید، نظیر پوزیتیوسیم، این اندیشه‌ی باطل رائج شد که دوره‌ی دین به پایان آمده و نگرش‌های فلسفی مادی، توان حل معضلات مشکلات دینی و عینی بشر را دارند و در نتیجه، کارکرد دین، به عنوان منبع یا یکی از منابع معرفت بشر برای حل مسائل دینی و مشکلات دینی، کمرنگ شده و جای خود را به راهکارهای رهیافت‌های علمی جدید داده است.

ممکن است این تصور یا بینش سطحی و جزئی، با برخی از بین‌های تحریف شده، یا دین‌های فاقد شریعت مستقل (مانند مسیحیت)، یا دین واره‌های برساخته قابل جمع و تطبیق باشد. اما، زمانی موضوع بررسی این احتمال یا نظریه در برده‌ی دین اسلام مطرح می‌شود، مسئله، کاملاً متضاد، و اساساً دگرگون می‌گردد. زیرا در این دین اصول، مبانی، مبادی، و قواعد خاصی وجود دارد که نه تنها به سادگی

امکان حذف و نادیده گرفتن آن‌ها وجود ندارد، بلکه در اکثر موارد توان رقابت با پیشرفته‌ترین قواعد و اصولی را دارند که ادعا می‌شود می‌توانند جایگزین دین و قواعد آن، در زمینه‌ی اداره و مدیریت فرد، و حیات اجتماعی افراد شوند و بدون نیاز به منبع‌های معرفتی بیرون از وجود انسان، او را به سر منزل آسایش و آرامش رسانند.

آنچه که به دین اسلام ویژگی خاص و حتی منحصر به فردی بخشیده، وجه «شریعت» است که به عنوان یکی از دو رکن اصیل «دین» در اسلام، وظیفه یا کار دلاله‌ی مسلمات عملی فرد، و مسائل وی به عنوان یک شخص، در زمینه‌ی ارتباط با خدا، ارتباط با دیگران، ارتباط با محیط پیرامون، و ارتباط با آفریدگار خود را به نیکو در پیش انجام می‌دهد!

زیرا اساساً بر خلاف صورت بسیاری از مردم عادی و حتی افراد تحصیلکرده، دین، در تعریف قرآنی و اسلامی آنچه که در نصوص و متون مسلم و قطعی اسلام مطرح شده است، امری صرفاً فقهی نیست - نیایشی نیست و حتی بدون رکن عمل یا شریعت، قابل تعریف و معنی نیست.

به صورت مختصر بیان می‌شود که معنای واژه اصطلاح دین در اسلام، یعنی مجموعه‌ی «عقیده» و «شریعت» که عقیده، بُعد باطنی و «شرعی» دین است و شریعت، بُعد یا وجه عملی آن.

به علاوه، آنچه که در مجامع و محافل غیر دینی یا دین‌گیز، یا حتی ضد دین، در باره‌ی وضع قانون یا تقنین، یا تشریع (قانون‌گذاری) گفته می‌شود، همواره از برخی آفات و آسیب‌های صریح و ذاتی رنج می‌برد که امری حذف‌ناشدنی حتی کاهش آن‌ها وجود ندارد! مهم‌ترین چیزی که او می‌خواهد برای آن قائل وضع کند، ناشناخته بودن آن است. زیرا انسان در حقیقت و بنا به اعتراف بسیاری از کاوشگران و پژوهندگان، موجودی ناشناخته است و طبیعی است که در هر دوره با توجه به

میزان پیشرفت علم، بخش‌های دیگری از وجود و کیان وی شناخته یا معرفی می‌شود که به طور طبیعی، در دوره‌های قبلی گنگ، مبهم، یا حتی ناآشنا بوده است! بنابراین، قوانین و قواعدی که در هر زمان، به دست بشر و برای بشر وضع شود، ممکن است نسبت به دوره‌های قبلی پیشرفته‌تر به نظر برسد، با این حال، همواره نسبت به آینده، و حتی نسبت به همان زمان وضع قانون، ضعیف، ناقص، و نارسا است.

آفت یا آسیب مهم دیگر، جانبداری یا سوگیری قانون‌گذار است. به گونه‌ای که بسته به آن که در کدام طیف یا جناح اجتماعی یا فکری باشد، قانونی که وضع می‌کند، وابسته به بوی متناسب یا همراستا با آن طیف و جناح است!



فقه در اسلام، که درست بیان می‌کند یعنی مجموع آن چیزی است که:

۱- به صورت صریح از جانب خدا و رسول وی ﷺ بیان شده است.

۲- آنچه که از جانب خدا و رسول وی ﷺ بیان شده اما دلالت آن بر امور مورد نظر ظنی است.

۳- آنچه که در کلام خدا و «تبیین» پیام ﷺ آن آمده اما با توجه به شرایط و مقتضیات، می‌توان بر اساس مقاصد شریعت، از طریق اجتهاد در کتاب خدا و سنت رسول وی ﷺ برای آن وجهی پیدا کرد، فاقد آن دوست به بسیاری جدی و خطرناک نامبرده هستند. به همین خاطر، فقه پژوهی یا روش در اجتهاد و حوزه‌های مختلف فقهی، راهی است برای گذار ایمن از این دو آسیب خطرناک و مهم؛ زیرا در این صورت به شیوه‌ای مستقیم و عملی، از منبعی قانون‌گذاری می‌تواند که قانون‌گذار آن آفریدگاری است که انسان را خلق کرده و علاوه بر نیازهای او، از خیر و صلاح مقطعی و پایدار وی نیز آگاه است. از این رو، نوع قوانین و مقرراتی را که برای وی وضع می‌کند، با توانمندی‌ها و ظرفیت وی هماهنگ است و از این

لحاظ نیز بار گرانی را بر دوش وی نمی‌گذارد.

به این ترتیب، می‌توان گفت: فقه در اسلام صرفاً کارکردی خشک و عارضی ندارد که بتوان با ارائه‌ی جایگزین‌های عاطفی جای آن را پر کرد. آنچه فقهی اسلامی را از سایر رویکردهای موجود در حوزه‌ی قانون‌گذاری متمایز می‌سازد، پیوند عمیق و ناگسستنی آن با عقاید و باورها است. به طوری که نه فقه بدون عقیده، فقه اسلامی خوانده می‌شود، و نه عقیده بدون فقه همراستا، معنایی عملی می‌باشد.

بنابراین، ویژگی می‌توان گفت که یکی از مهم‌ترین امتیازات فقه اسلامی بر سایر قواعد و مقررات متولی اداره و مدیریت زندگی عملی فردی و اجتماعی، آن است که بر اساس فقه اسلامی کردارهای خود را تنظیم می‌کند، به حقیقت و صدق قواعد و مقررات آن باور دارد. از این رو، نیازی به کنترل وی از بیرون نیست. زیرا خود را با ایمان و حمایت باطن و خرسندی کامل رفتار و بر اساس آن را پذیرفته است و کسی که در ملأ به گونه‌ای رفتار کند و در خلأ به گونه‌ای دیگر. در حالی که در دین بشر ساخته، یکی از مهم‌ترین هزینه‌های روانی یا مادی قوانین، «کنترل» و نظارت اجزاء افراد است. زیرا انسان قانونی، در بسیاری از مواقع، در صورت خلأ قانونی، در هنگام حذف یا عدم وجود نظارت بیرونی، از دایره‌ی آن قانون خارج می‌شود و به گونه‌ی دیگری رفتار می‌کند.



بر اساس خاصیت تلازم میان «عقیده» و «شریعت» در دین اسلام، از همان روزگار پیامبر ﷺ، میان عقیده و شریعت، یا اندکی عینی‌تر، میان ایمان و تکالیف شرعی فرد، فاصله‌ای ایجاد نمی‌شد. به طوری که، فرد بلافاصله پس از اعلام شهادتین و وارد شدن به دایره‌ی دین اسلام، ملزم می‌شد به تکالیفی نظیر، غسل، وضو، نماز، و... بپردازد.

این امر نیز نیازمند پیروی از یک روش خاص و رعایت برخی اصول و قواعد بود که بدون آن‌ها آن اعمال مقبول نبودند. این قواعد و روش‌ها که در زمینه تکالیف شرعی اعلام می‌شد و افراد به پیروی از آن‌ها ملزم بودند، بعدها، پس از تدوین علوم اسلامی در قرون بعدی، در حوزه‌ی فقه قرار داده شدند.

در زمان پیامبر ﷺ با چند روش مهم و کلان فقه آموزش داده می‌شد:

روش یکم: فردی

این که پس از اعلام مسلمانی، برخی تکالیف عملی را از یکی از صحابه سابق به خود می‌اموخت و مطابق آن‌ها عمل می‌کرد. به این صورت که یکی از صحابه‌ای که در آن یک نفر تسلط و اطلاع بیشتری داشت، امور مربوط به آن‌ها را به فرد نو مسلمان یاد می‌داد و اگر در امر یا مطلبی، خلأ یا ابهام و یا پرسشی مطرح می‌شد، حضرت رسول ﷺ آن را توضیح می‌داد.

روش دوم: جمعی

- گاهی، خود این روش به چند صورت انجام می‌شد: گروهی از افراد به صورت جمعی، در باره‌ی مسئله‌ی شرعی، از پیامبر ﷺ استفتاء می‌کردند. پیامبر ﷺ نیز به آنان پاسخ می‌داد و به این صورت، یا ابهام موجود در طرف می‌شد یا قاعده‌ی جدیدی، وضع می‌شد. یعنی آن پرسش نشان می‌داد که آن فرد چقدر به ابهام و ابعد تکلیفی مورد نیاز است.

- گاهی نیز فردی از طرف جمعی سؤالی را مطرح می‌کرد یا شخص پرسشی را ارائه می‌نمود که پاسخ آن خاص یک فرد نبود، بلکه به صنف یا دسته‌ی بزرگی از مردم مربوط می‌شد. لذا زمانی که پاسخ آن از جانب پیامبر ﷺ ارائه می‌گشت صرفاً به آن فرد محدود نمی‌شد و جمع گسترده‌ای از مردمی را دربر می‌گرفت که به آن صنف یا حرفه اشتغال داشتند.

- گاهی یک وفد یا هیئت از طرف منطقه یا قبیله‌ای برای یادگیری امور دین

نزد پیامبر ﷺ می آمدند و مدتی در محضر ایشان توقف می کردند و پس از یادگیری آن مطالب، به میان قوم و قبیله ی خویش باز می گشتند و آن مسائل را به سایر افراد یاد می دادند.^۱

روش سوم: اعزام فقیه

در این روش خود پیامبر ﷺ با تشخیص خویش، فردی اهل دانش را به میان مردم قبیله، شهر، یا حتی منطقه ای می فرستاد، تا امور دین آن ها را به آنان بیاموزد. نمونه ی بارز آن امر، صحابه ای هستند که ایمان می آوردند و پیامبر ﷺ آن ها را به عنوان آموزگار به میان قوم خودشان برمی گردند تا دین را در میان آنان ترویج کند. یا مثلاً فرستادن عاصم بن عمیر را به یثرب (که هنوز مدینه نشده بود) فرستادن تا دین را به آنجا آموزش دهد.

در اینجا نیز نمونه ی مشخص و بارز، اعزام معاذ به یمن است که ماجرای آن بر همگان واضح و آشکار است.



به این ترتیب، یادگیری روش برای تکالیف شرعی، امر مهم و انکارناپذیری است که از عهد رسول خدا ﷺ آغاز شده و در هر عصر و هر جای دیگر نیز تداوم و استمرار یافته است. به بیان دیگر، تلاش برای یادگیری روش برای امور فقهی، موجب رشد و گسترش فقه، و حتی انتقال فقه به مناطق مختلف شد. و چنان که دیده شد، در اصل دو روش برای انتقال فقه به مناطق مختلف اجرا شده است.

- حضور افراد یا هیئت های نمایندگی قبایل در مدینه برای یادگیری این امور
- اعزام فرد یا افراد مختلف به مناطق دیگر، برای آموختن امور دینی به آن ها

۱- صحیح بخاری: بحث وفد عبدالقیس.

۲- صحیح بخاری، حدیث اعزام معاذ به یمن.

یکی از روش‌های بسیار مهم و معمول در این باره، نوشتن نامه‌های تبیین نکات مهم دینی و ارسال آن‌ها به مناطق مختلف بوده است.

بنابراین، مسئله‌ی گسترش فقه و انتقال مسائل فقهی به مناطق مختلف، امری است که از زمان خود پیامبر ﷺ آغاز شد و همین امر نمایان می‌سازد که نه امری دینی است و نه با ذات دین منافات دارد. برعکس بر اساس تلازم نامبرده در باره‌ی عقاید و شریعت، امری حیاتی است که بدون آن، روند اجرای دین با مشکل مواجه می‌شود.

در سر صحنه‌ی کرام (رض) این امر سرعت بیشتری به خود گرفت. زیرا علاوه بر دلایلی دینی بیشتر، علل و عوامل متعدد دیگری نیز حادث شد که به این روند تسریع می‌بخشید. از جمله این علل و عوامل، فتوحات اسلامی و گسترش قلمرو اسلام بود.

خود این امر از دو جهت به سوی انتقال فقه مربوط می‌شد:

- ۱- حضور صحابه در میدان‌های جهاد و فتح
- ۲- ضمیمه شدن ممالک و سرزمین‌های جدید دارای آیین‌ها و عقاید مختلف به قلمرو اسلام.

این دو امر، هم ایجاب می‌کرد که صحابه به عنوان معتمد، مسئله‌های فقهی موجود در عصر رسول‌الله ﷺ را به سرزمین‌های دیگر منتقل کنند و در آن‌ها به آموزش این گونه مسائل به پیروان جدید بپردازند. از سوی دیگر نیز موردی می‌ساخت که با توجه به وجود عقاید و باورهای مختلف موجود در آن سرزمین‌ها، در باره مسائل جدید و مستحدثه موضع‌گیری نمایند!

به این صورت، دایره‌ی فقه گسترده‌تری به خود گرفت و توانست از حالت سادگی و اختصار اولیه خارج شود و رفته رفته به سوی نوعی گستردگی و تفصیل گام بردارد؛ و چنین هم شد. زیرا در عصر تابعین، عملاً قلمرو اسلام ملل و

نحل مختلفی را دربرداشت. گسترش نظام اداری اسلام از یک سو، و انبوه شدن امور اجرایی داخلی و بین‌المللی از سوی دیگر، و به علاوه، پیچیده‌تر شدن نظام زندگی با خارج شدن از زندگی ساده و بی‌آلایش دوره‌های پیشین، مسائل نوین و خاصی را مطرح می‌ساخت. طبیعتاً پاسخگویی به این گونه مسائل نیز پیچیده‌تر و بریف‌تر بود.

این امر در عهد مجتهدین تفصیل و پیچیدگی بیشتری یافت. زیرا علاوه بر امور فقهی، انتظامات دولتی، به حالت کتبی و انسجام یافته بدل شد و این امر اقتضا می‌کرد که شیوه‌گیری فقهی مسلط و جدی این عصر، انسجام و صلابت بیشتری داشته باشد. به همین امر است که در این عهد دیده می‌شود که شاگردان، دسته دسته از مناطق مختلف، روزه‌های اهل علم روزگار خود می‌آورند تا از مکتب و مدرسه‌ی آن‌ها، علاوه بر آموختن میراث فقهی گذشتگان، روش ساماندهی زندگی اسلامی با شرایط جدید بیاموزند.



امام محمد شافعی، رحمه الله، از این لحاظ، یک شخصیت شاخص و منحصر به فرد است؛ زیرا علاوه بر وجه علمی و دانش خاص خود در این زمینه، حامل همه‌ی میراث فقهی روزگار خود، و عصور پیشین است. به گونه‌ای که از این لحاظ یک شخصیت بسیار انحصاری است؛ زیرا در مهم‌ترین حوزه‌ی فقهی آن زمان، که بر اساس حدیث بنا شده بود، سال‌ها تلمذ کرد. سپس بنا به دلیلی عاجز به حضور در بغداد شد و دست‌آورد مهم این حضور ناخواسته برای وی، آشنایی با یک دیگر از مهم‌ترین حوزه‌های فقهی آن زمان، یعنی حوزه‌ی اهل رأی عراق، به‌روان امام ابو حنیفه، بود.

با این حال، امام شافعی (رحمه الله)، به این نوع آشنایی با مذهب اهل رأی رضایت

نداد. بلکه تشخیص داده بود که باید نسبت به آن «شناخت» پیدا کند. به همین خاطر، یک بار دیگر به عراق سفر کرد تا در جوانب و زوایای این مکتب فقهی کاوش کند.

حاصل این کندوکاو، هر چه بود، زمانی که یک بار دیگر رخت سفر بست و در مصر راجل اقامت افکند، با تجربه‌ی نوینی مواجه شد و این بار با ساماندهی مجدد افکار و رهیافت‌های فقهی خود، نظام نوینی را در زمینه‌ی فقهی پی افکند و در بسیاری از مسائل تجدید نظر نمود و «قول جدید» خود را اعلام کرد.

به این ترتیب انتقال فقهی در مکتب امام محمد شافعی (رحم‌الله) دو نوع است:

۱- انتقال درون مکتب

۲- انتقال این مکتب به مناطق مختلف

در زمینه‌ی انتقال مکتب به مناطق دیگر، این نکته‌ی مهم به دست می‌آید که این مکتب فقهی و بنیانگذار آن، فضیلت معرفتی، زمان و مکان، و عرف را کاملاً مورد توجه قرار می‌دهند و بر اساس اصول و مبادی خود، متناسب با آن‌ها موضع‌گیری می‌کنند. به عبارت دیگر، خود ذات این مکتب پویا و روبه رشد است.

در زمینه‌ی انتقال این مکتب به مناطق دیگر نیز مذهب شافعی منحصر به فرد است؛ زیرا اگر در سایر مکاتب فقهی، این امر صرفاً با بخش شاگردانی از مناطق و ممالک مختلف در حوزه‌های اصلی و مهم آن مکتب و با پشت‌آنها به دیار خود، یا سفر استادان و فقهای نامدار این مکتب به سرزمین‌های مختلف صورت می‌گیرد، در مذهب شافعی، این امر، ابتدا از سفرهای مؤسس این مکتب آغاز شده است؛ و از این لحاظ، کاملاً بی‌نظیر است. به بیان دیگر، امام شافعی (رحم‌الله) ابتدا از مدینه به یمن رفت، از یمن به عراق آورده شد، سپس به مدینه بازگشت. بار دیگر از آن‌جا با خواست و اراده‌ی خود به عراق بازگشت و پس از دو سال اقامت در عراق، به فسطاط در مصر رفت.

طبیعی است مسافرت‌های شخصیتی مانند امام شافعی، رحمه الله، بیش از هر چیز علمی است و با توجه به نوع مدارسه‌ی علمی در آن روزگار، آرا و افکار فقهی خاص خود را در محافل و مجالس علمی منتشر می‌ساخت و نظرات خاص و جدید خود را در امور فقهی عرضه می‌نمود.

به این ترتیب نخستین انتقال دهنده‌ی فقه در مذهب شافعی، خود مؤسس آن است و در جاها مختلفی که سفر کرد، فقه خود را منتقل نمود و همان مناطق نیز به مراکز علمی شافعی تبدیل شد.

بعد از امام شافعی (رحمه الله) با توجه به خاصیت پویایی مکتب وی، و نیز با توجه به روند توسعه‌ی علمی در ایام، در نتیجه‌ی فعالیت‌های شاگردان مصری امام شافعی، فقهی وی در مناطق حجاز، عراق، و مصر فراتر رفت و علم و فقهی او به مناطق مختلف منتقل گشت. در این مناطق، ایران - به معنای گسترده‌ی این کلمه - بود که مناطق مهمی نظیر «النهر»، «مرو»، «اسفراین»، «عزنه» و... را دربر می‌گرفت و در این پژوهش‌ها ووشش می‌شود، بامداد این انتقال، و نخستین سرآغازهای حضور فقهی شافعی و قلهایی به این راه گامی فرا پیش نهادند، بررسی شود.